



فهم دگردیسی روابط اجتماعی به واسطه هیبریدی شدن فضای زندگی

محمد نظربور^۱

کد مقاله: ۶۶۱۱۰

چکیده

با ظهور و سیطره فضای مجازی بر زیست جهان انسان معاصر به موازات جهان واقعی، روابط انسانی دچار دگردیسی‌های بنیادین شده است. تعامل دیالکتیکی این دو جهان تجربه متمایزی از «خود و دیگری» را شکل داده است که تنها در بستر «دو جهانی شدن‌ها» و «دو فضایی شدن‌ها» قابل درک و فهم است. این پژوهش به دنبال فهم دگردیسی میان خود و دیگری در بستر دو فضایی شدن شهری است تا از این طریق فضای زیسته اجتماعی جدید را مورد واکاوی مفهومی قرار داده و زمینه‌ساز شکل‌گیری فهم جدیدی از روابط اجتماعی شهر در چارچوب پارادایم جدید جهانی به واسطه فراگیری فضای مجازی باشد. تجربه زیسته‌ای که در خلال این روابط دیالکتیکی «در» شهر و «از» شهر تجربه می‌شود و «فضای زیسته» جدیدی را معنادار می‌کند، نشان از مواجهه جدیدی از شهر و مکان‌های شهری در لابه‌لای زندگی روزمره «هیبریدی» است.

واژگان کلیدی: دو جهانی شدن‌ها، خود و دیگری، فضای هیبریدی، فضای مجازی، فضای واقعی

۱- دانشجوی دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران.

(Nazarpoor_mohammad@yahoo.com)

۱- مقدمه

با شکل‌گیری جهان مجازی در کنار جهان واقعی، جهان تازه‌ای در کنار جهان واقعی همراه با الزامات و محدودیت‌های خود ایجاد شده که مفاهیم خاص خود را نیز دارا است. با این حال سیطره جهانی شدن و ظهور فضای دیجیتال صرفاً به معنای قدرت گرفتن شبکه‌های اجتماعی مجازی و کم‌اهمیتی فضای انضمامی اجتماعی در شهر نیست؛ به نظر می‌رسد رابطه‌ای دیالکتیکی میان امر واقعی و امر مجازی، میان امر انتزاعی و انضمامی؛ میان فضای دیجیتال و فضای حسی؛ میان من و دیگری، میان فضای عبور و فضای حضور و در نهایت میان امر محلی و امر جهانی زمینه‌ساز یک «تجربه شهری» جدید در عصر معاصر شده است که فهم آن تنها ذیل توجه به سنتزی است که میان دوگانه‌های فضایی متضاد در شهر کنونی یا به بیان اشری (۲۰۰۷) در «متاپولیس» کنونی برقرار است. در خلال این تجربه شهری جدید است که روابط اجتماعی فرد نیز ذیل دوگانه «خود و دیگری» دگردیسی پیدا می‌کند و مختصات سیال خود را شکل می‌دهد. «خود» و «دیگری» که هم‌زمان در یک بستر «دو فضایی شده» (عاملی، ۱۳۹۵) در تعامل و تقابل فضای مجازی و واقعی زمینه‌ساز بروز خودها و دیگری‌های متنوع و متکثری است که هویت سیال و کلاژگونه ای را تولید و بازتولید می‌کند. خود عبارت است از فهم تأملی و بازتابی هر فرد از هویت خاص خودش که در رویارویی با دیگران و از لحاظ شباهت یا تفاوت با دیگری ساخته می‌شود. دیگری کانون اصلی هویت سوژه است؛ «خود» در ارتباط با دیگری است که شکل می‌یابد. بنابراین هر ساخت هویتی از خود محتاج برقراری تفاوت است. ما هویت خود را از طریق تفکیک خودمان و دیگران ایجاد و حفظ می‌کنیم و از این طریق جبهه‌ای میان خود و دیگری به وجود می‌آوریم.

پژوهش پیش رو به دنبال فهم این دگردیسی میان خود و دیگری در بستر دو فضایی شدن شهری است تا از این طریق فضای زیسته اجتماعی جدید را مورد واکاوی مفهومی قرار داده و زمینه‌ساز شکل‌گیری فهم جدیدی از روابط اجتماعی شهر در چارچوب پارادایم جدید جهانی به واسطه فراگیری فضای مجازی باشد. تجربه زیسته‌ای که در خلال این روابط دیالکتیکی «در» شهر و «از» شهر تجربه می‌شود و «فضای زیسته» جدیدی را معنادار می‌کند نشان از مواجهه جدیدی از شهر و مکان‌های شهری در لابه‌لای زندگی روزمره «هیبریدی» است. برای پیشبرد این هدف مروری بر ادبیات نظری پیشینی انجام شده است و در ادامه چارچوبی برای فهم اولیه از دگردیسی خود و دیگری در بستر شهر دو فضایی شده ارائه شده است. امروز فهم جهان واقعی بدون درک جهان مجازی و بالعکس، مطالعه جهان مجازی بدون توجه به متغیرهای جهان واقعی، فهمی عقیم خواهد بود؛ در حوزه مطالعات شهری نیز این غفلت می‌تواند زمینه‌ساز کژفهمی در مورد فهم شهر گرایی معاصر باشد. این مقاله بر بعد خاصی از این دگردیسی شهری متمرکز شده است و رابطه خود و دیگری را در بستر دو فضایی شدن شهر مورد واکاوی قرار داده است.

۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر مروری است روایی بر ادبیات نظری موجود در حوزه پارادایم «دوج جهانی شدن‌ها» و «دو فضایی شدن‌ها» برای شکل‌گیری چارچوبی مفهومی در ارتباط با دگردیسی روابط «خود و دیگری» در بستری که متأثر از دوج جهانی موازی واقعی و مجازی سبب شکل‌گیری «تجربه هیبریدی» از شهر و روابط اجتماعی حاکم بر آن شده است. در راستای این هدف و پاسخ به این پرسش اصلی که «شکل‌گیری پارادایم دوج جهانی شدن‌ها و دو فضایی شدن‌ها چه تأثیری بر دگردیسی رابطه خود و دیگری به‌عنوان بنیان روابط اجتماعی دارد؟» ابتدا ادبیات نظری در مورد زمینه‌ها، عوامل و ویژگی‌های کلیدی این پارادایم با رجوع به منابع اسنادی مورد واکاوی قرار گرفته است و در ادامه با رجوع به مفاهیم اصلی در ارتباط «خود و دیگری» در حوزه جامعه‌شناسی، سعی شده است پیوندی میان این دو حوزه برقرار کرده و تأثیرات پارادایماتیک بر آن تشریح و تحلیل گردد. در انتها، چارچوب مفهومی این دگردیسی به‌عنوان رابطه این دیالکتیکی بین سه مقوله «خود-فضا-دیگری» در بستر شهر و فضای هیبریدی ارائه و جمع‌بندی شده است.

۳- یک چشم‌انداز کرونولوژیک به جهانی شدن

جهانی شدن هم مفهومی «رشته‌ای» و هم فهم آن متکی بر نگاهی «میان‌رشته‌ای» است و در مواردی نیازمند نگاهی «فرا رشته‌ای» است که در همه حوزه‌های متفاوت علوم، مورد بحث قرار می‌گیرد و به‌نوعی یک «فرا مفهوم» محسوب می‌شود که بسیاری از مفاهیم را وادار به بازسازی معنایی کرده است (عاملی، ۱۳۹۵)؛ نظریه‌های مربوط به جهانی شدن نیز در یک سیر تاریخی دچار دگردیسی‌های محتوایی و مصداقی شده‌اند، برای فهم عمیقی از «جهانی شدن» نیازمند یک بررسی کرونولوژیک از دگرگونی تاریخی این مفهوم هستیم تا به درک درستی از معنای امروزی آن دست پیدا کنیم. ظهور فضای مجازی ذیل جهانی شدن ارتباطات یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم بنیادین مطالعات شهری امروزی است که برای درک چارچوب نظری خاص آن نیازمند مروری بر مفاهیم جهانی شدن هستیم. در اینجا به معرفی سه نسل از نظریه‌پردازان جهانی شدن به شکل اجمالی پرداخته شده است و سپس مضامین و مقوله‌های اصلی آن مطرح شده‌اند. این تشریح می‌تواند پایه‌ای برای فهم بنیادهای شکل‌گیری فضای مجازی و تعامل

آن با فضای واقعی در تجربه زیسته امروزی ما باشد. شکل‌گیری فضای جهانی حاصل از فرآیند جهانی‌شدن و فشرده شدن جهان در قالب یک «مکان» دال بر این است که جوامع به‌هیچ‌وجه واحدهای اصلی جامعه‌شناسی نیستند و آنچه باید جانشین شود «یک جامعه‌شناسی دنیای واحد» (آرچر، ۱۹۹۱) است. این جامعه‌شناسی می‌پذیرد که زندگی اجتماعی را نه در قالب یک نظم محدود و معین مکان‌مند، بلکه باید در گستره زمان و فضای جهانی شناسایی و بررسی کرد (گل محمدی، ۱۳۹۶). فهم دگردیسی تجربه شهری معاصر می‌تواند ذیل همین جامعه‌شناسی دنیای واحد مفاهیم و مقولات نوظهوری را در برابر دیدگان پژوهشگران این حوزه پدیدار کند که باوجود اشتراکات جهانی، در مختصات بومی و محلی خود تفاوت‌های زمینه‌ای را مشخص و تمایز می‌کند. آنچه می‌بایست دغدغه اصلی قرار بگیرد فهم «دگردیسی شهر ایرانی و تجربه شهر ایرانی» ذیل این چتر جهانی در چارچوب مختصات سرزمینی است.

جدول ۱- فهم میان‌نسلی از جهانی‌شدن (برگرفته از گل محمدی، ۱۳۹۶: ۵۹-۳۱)

نسل اول	نسل دوم	نسل سوم
- سن سیمون: صنعتی شدن و علم‌الاجتماع	- نظریه‌های اجتماعی	- هاروی: جهانی‌شدن به مدد «فشرده‌گی زمان-مکان»
- آگوست کنت: مرحله اثباتی و نوع بشر واحد	- پارسونز: انتخاب‌های عقلانی و وضع اجتماعی مشترک	- گیدنز: جدایی فضا و زمان و بی‌بستر شدن نهادهای اجتماعی
- دور کیم: انفکاک ساختاری و فروپاشی نظم اجتماعی	- بل: سیطره دانش و ظهور جامعه اطلاعاتی	- رابرتسون: جهانی‌شدن و دگردیسی عنصر «آگاهی»
- وبر: گسترش عقلانیت چونان حلالی جهانی ساز	- لوهمان: ارتباط معنادار و گسترش مرز نظام اجتماعی	- اولریچ بک: ریسک‌های جهانی، آگاهی جهانی
- مارکس: منطق انباشت و عبور از حدود	- نظریه‌های اقتصادی	- کستلز: جهانی‌شدن به معنای توسعه مبتنی بر اطلاعات
	- والرشتاین: تقسیم کار جهانی و سیطره نظام اقتصادی مشترک	
	- نظریه‌های سیاسی	
	- بول: شکل‌گیری نظام‌های اقتدار همپوش	
	- گیلبین: کالایی شدن ذیل نظام‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی	
	- نظریه‌های فرهنگی	
	- مک لوهان: رسانه، ارتباط و درک جهان چونان یک «دهکده جهانی»	
	- هایدگر: امحای فاصله و «بی‌فاصلگی یکنواختی»	

اگرچه تعریف مشخص و موردتوافقی از جهانی‌شدن وجود ندارد ولی از مجموعه نظریه‌ها فهمیده می‌شود که جهانی‌شدن به‌عنوان مهم‌ترین کلان-روند عصر حاضر، یک واقعیت گریزناپذیر است. جهانی‌شدن انقلابی در همه جوانب زندگی است. انقلابی غیرقابل‌بازگشت و غیرقابل‌جلوگیری؛ که موجب انتقال همه جوامع به عصری نوین با تجربیاتی نو خواهد شد. به تعبیر کوهن و کندی (۲۰۰۰) تغییر روابط زمان و مکان منشأ ظهور زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدیدی شده است که خود در چرخه‌ای مستمر دگرگونی زمان و مکان را تشدید می‌کنند. به‌گونه‌ای که جامعه نسبتاً محلی و بسته گذشته، تبدیل به یک جامعه فراملی و یا محلی-جهانی شده است و به نسبت تمام ادوار گذشته، با سرعت و سهولت بیشتری با فرهنگ‌ها و جوامع دور رابطه برقرار کرده و در بسیاری از عرصه‌ها منشأ دور شدن نزدیک و نزدیک شدن دور شده است. (عاملی، ۱۳۹۰: ۳). جهانی‌شدن در پی چندین رویداد مهم مانند انقلاب فناوریانه با سرعتی شتابان مرزهای جغرافیایی را کمرنگ کرده و در کار شکل‌دهی مجدد به بنیان جوامع در تمام جوانب فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است.

این تحولات وضعیت نوینی از جامعه جهانی را شکل داده که به تعبیر مانوئل کاستلز (۱۹۹۶)، «جامعه شبکه‌ای» نامیده می‌شود. جامعه‌ای که در ساختار و کارکردهای غالب خود حول شبکه‌ها و جریان‌هایی شکل گرفته که نمود ظاهری آن نوع جدیدی از نظام سرمایه‌داری است. یعنی سرمایه‌داری دوره فورديسم با تجدید ساختار خود، شکل جدیدی از نظام سرمایه‌داری را به‌وجود

آورد که به نظام پساوردیسم معروف شد. این نظام متکی به نوعی پویایی درونی است که هیچ‌گونه مرز و محدودیت جغرافیایی را بر نمی‌تابد؛ همچنین این نظام، انعطاف‌پذیر بوده و در عین حال به‌شدت فزون‌طلب، گسترش‌پذیر، بسط‌یابنده و متکی به شبکه است (کستلز، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۸). باید توجه داشت که جهانی‌شدن، جهان‌نگری و جهان‌گرایی سابقه‌ای طولانی در تاریخ زندگی انسان دارد، اما نظریه‌پردازانی همچون کستلز، گیدنز و تیلور معتقدند که جهانی‌شدن معاصر اتفاق جدیدی است که در اواخر قرن بیستم با وقوع انقلاب ارتباطات و اطلاعات و تجدید ساختار اقتصاد جهانی ایجاد شده است (قورچی، ۱۳۹۴). به اعتقاد عاملی (۱۳۹۰)، سه جهانی‌شدن را می‌توان از هم متمایز کرد:

۱-۳- جهانی‌شدن اولیه

مرحله اول «مرحله ابتدایی جهانی‌شدن» یا جهانی‌شدن اولیه است که قبل از ظهور مدرنیسم و تحولات صنعتی اتفاق افتاده است. به اعتقاد کوهن و کندی (۲۰۰۰) دوره ابتدایی یا اولیه جهانی‌شدن مربوط به دوره ظهور امپراتوری‌های بزرگ با سیطره جهانی و همچنین ظهور ادیان بزرگ الهی مثل مسیحیت و اسلام است. مشخصه این دوره، اثرگذاری امپراتوری‌های بزرگ بر مناطق تحت سیطره خود و مستعمراتشان است. «مورخان دوره ماقبل جهان مدرن نشان داده‌اند که چگونه امپراتوری‌های بزرگ در دوره تمدن-های باستان موفق شدند بخش‌هایی از جهان را اداره کنند و تحت سیطره خود قرار دهند و نوعی یکسان‌سازی را در حوزه‌های حکومتی به وجود آورند» (رابرتس، ۱۹۹۲ و کوون، ۲۰۰۱). اما این اثرگذاری بسیار کند و زمان‌بر بوده و غالباً بر «ارتباطات طبیعی» و «ارتباطات چهره به چهره» تکیه داشته است (عاملی، ۱۳۹۰)، در حالی که جهانی‌شدن با مفهوم امروزی آن، دگرگونی ارتباطات طبیعی و چهره به چهره و به نوعی دگرگونی مفهوم مکان و زمان است.

۲-۳- جهانی‌شدن مدرن

مرحله دوم اثرگذاری و حضور جهانی پدیده‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به تحولات ابزاری و فکری دوره مدرنیته که با انقلاب صنعتی و تحولات موسوم به «روشنگری» آغاز شده است، باز می‌گردد. در این دوره اندیشه انتقادی مارکس در خصوص توسعه جهانی نظام سرمایه‌داری مدرن و یا «دیدگاه‌های سنت سیمون درباره ریشه یافتن مدرنیته در جهان، منعکس‌کننده اندیشه جهانی‌شدن مدرنیته است» (هلد و مک گرو، ۲۰۰۱). انقلاب صنعتی، طی دو قرن بعد از تولد خود در سواحل اروپای غربی، توانست به بیشتر نقاط جهان گسترش یابد. در بریتانیا که نقطه آغازین انقلاب صنعتی بود، حتی در نیمه دوم قرن نوزدهم نیمی از تولید ناخالص ملی از بخش کشاورزی و غیر صنعتی تأمین می‌شد. از طرفی توسعه غرب صنعتی و مدرن در این دوره همراه با جنگ و روندهای استعماری بود، ولی در دوره جدید جهانی‌شدن که مرحله سوم آن است، قدرت شکل پنهان‌تری یافته است (کاستلز، ۱۹۹۹). مرحله جهانی‌شدن دوم را باید دوران سیطره تفکر مدرن بر جهان انسانی دانست که روابط دولت ملت‌ها را وارد مرحله جدیدی از ارتباطات کرد و به نوعی با تأکید بر شکل‌گیری مقولات جهانی واحد تأثیر مهمی بر فرآیند شکل‌گیری تجربه جهانی داشت.

۳-۳- جهانی‌شدن ارتباطات

دوره سوم جهانی‌شدن که در واقع همه نظریه‌ها و مباحث معاصر جهانی‌شدن ناظر بر آن است، معلول ظهور صنعت جهانی ارتباطات است و به عنوان یک روند ارتباطی که موجب ارتباطات هم‌زمان و ظهور «فضای واحد ارتباطی» شده است از سه خصیصه «فراملی بودن، فراگیر بودن و پیوستگی» برخوردار است (عاملی، ۱۳۹۰). در واقع این خصیصه‌ها ظرفیت‌های جهان جدید را معرفی می‌کند؛ بر خلاف جهان قبل از ظهور صنعت هم‌زمان ارتباطات که چسبیده به مکان بود، فضای جدید اساساً فراملی و فراجغرافیایی و به تعبیر دقیق‌تر بی‌مکان است. روندهای جدید برای یک‌بار در فضای مجازی ارائه می‌شود و قابلیت دسترسی فراگیر را برای همگان دارد. پیوستگی نیز سازمان ارتباطات جدیدی را بیان می‌کند که نوعی شبکه‌ای‌شدن گسترده را بر اساس خاص-گرایی و عام‌گرایی (رابرتسون، ۱۹۹۲) جدید به وجود می‌آورد. به تعبیر دیوید هلد (۲۰۰۰) جهان جدید، جهانی متصل و عصر جدید، عصر اتصال است که به راحتی شاخص‌های ارتباطی و انفجار ارتباطی را منعکس می‌کند. فناوری‌های اطلاعاتی ارتباطات با سرعتی دور از انتظار و در کمتر از دو دهه، در فاصله بین نیمه دهه ۱۹۷۰ تا نیمه دهه ۱۹۹۰، منشائی برای وصل جهان تکه‌تکه شدند. از طرف دیگر صنعت هم‌زمان ارتباطات، باعث ظهور فضایی شده که چیزها و ارزش‌ها را در یک محیط «همه جا حاضر» قرار داده است که همه به آن دسترسی دارند و بودن و هستی در یک محیط و فضا با اتصال تحقق می‌یابد. در اینجا می‌توان شهر و کشور را بر مبنای فضا و نه لزوماً براساس مکان و جغرافیا اداره و مدیریت کرد» (عاملی، ۱۳۸۷) این دوره، دوره‌ای است که از آن با تعبیر مختلفی همچون، «عصر فضا» (دیکسون، ۲۰۰۹)، «عصر الکترونیکی» (مک کولف، ۱۹۹۸)، «عصر اتمی» (لارنس، ۲۰۰۵)، «عصر خورشیدی» (انجمن امریکایی انرژی خورشیدی، ۱۹۵۴)، «عصر انفجار اطلاعات» (کاستلز، ۱۳۸۰)، «دوره ارتباطات» (بتز،

۱۹۹۴) و یا به تعبیر مک لوهان (۱۳۷۷) «دهکده جهانی» یاد می‌شود. گیدنز (۱۹۹۴) جهانی‌شدن را تقاطع و ارتباط حاضر و غایب، و یا فعالیت از راه دور می‌داند و از نظر او مهم‌ترین ساحت جهانی‌شدن، جهانی‌شدن ارتباطات است (گیدنز، ۲۰۰۱).



دیاگرام ۱- سیر کورونولوژیک جهانی‌شدن و ظهور جهانی‌شدن ارتباطات (برگرفته از عاملی، ۱۳۹۵: ۲۹-۲۵)

۴- دگرذیسی مضامین بنیادین در جهانی‌شدن

اگر چه لفظ جهانی‌شدن حدود سال ۱۹۶۰ استفاده شده است و فرهنگ لغت وبستر در سال ۱۹۶۱ لغت‌نامه‌ای بود که لفظ جهانی‌شدن را تعریف کرد، اما مفهوم جهانی‌شدن از نیمه دهه ۱۹۹۰ به عنوان یک بحث علمی جدی مورد توجه و مطالعه محققان قرار گرفت (رابرتسول، ۱۹۹۲). باید توجه داشت که اساساً جهانی‌شدن مفهومی مطلقاً نامحدود نیست، بلکه فرایندی است که مفاهیم نسبی بی‌شماری دارد و این نسبی‌بودن مفهوم جهانی‌شدن ریشه در تنوع روندهای جهانی‌شدن دارد (عاملی، ۱۳۹۰). اگر قائل به جهانی‌شدن‌های متکثر شویم، مرکزیت‌ها سمت و سوی خاصی می‌یابد و نگاه کل‌گرایانه به یک نگاه نسبی تبدیل می‌شود که همه جهانی‌شدن‌ها را در درون خود منعکس می‌کند. متفکران معاصر، جهانی‌شدن و وجوه مختلف این پدیده را از زوایای گوناگونی مانند اقتصاد، فرهنگ و سیاست مورد بررسی قرار داده‌اند که در ادامه به بررسی اجمالی تأثیر جهانی‌شدن بر این سه حوزه پرداخته شده است.

۴-۱- جهانی‌شدن اقتصادی و شکل‌گیری مراکز فرماندهی اقتصادی

بی‌شک جهانی‌شدن مهم‌ترین و بارزترین وجه تمایز اقتصاد امروز و دیروز جهان است (ضیایی، ۱۳۸۶). یکی از مهم‌ترین تغییرات در جهان اقتصاد در عصر جهانی‌شدن، افزایش تحرک فراملی سرمایه و اطلاعات در سراسر جهان بوده است. هر چند این حرکت فراملی نیروی انسانی، کالا، سرمایه و اطلاعات وجه مهم اقتصاد جهان برای بیش از ۵۰۰ سال بوده است (رنه شور، ۱۳۸۴)، اما آنچه جهانی‌شدن بیست سال گذشته را از این‌چنین متمایز کرده، تغییر در ماهیت و سازمان فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی است که جریان‌های جهانی خدمات، سرمایه و اطلاعات را به اندازه تجارت بین‌المللی مواد خام و کالاهای تولیدی و در بسیاری از موارد بیشتر از آن حائز اهمیت ساخته است. «اقتصاد بدون مرز» از جمله ویژگی‌های جهانی‌شدن در بعد اقتصادی است. جهانی‌شدن منابع مالی و در نتیجه ائتلاف قوی بین ملت‌های مختلف و تشکیل شرکت‌های چندملیتی خبر از «پایان جغرافیا» داده و مرزهای سرزمینی را در می‌نوردند. بازار جهانی به شکل فزاینده‌ای نسبت به این مسأله که یک کالا یا خدمات دقیقاً در کدام نقطه جغرافیایی تولید می‌شود بی‌تفاوت شده و از طریق کاربرد رویه‌های کاری انعطاف‌پذیر و فناوری‌های جدید، روابط اجتماعی تولید و اولویت‌های مکانی نیز دچار دگرگونی شده است. به زعم ضیایی (۱۳۸۶) برخلاف دوران قبل، اقتصاد جهانی مبتنی بر کشاورزی و یا صنعت نیست بلکه در عصر حاضر «رشد و تنوع صنایع خدماتی» منجر به شکل‌گیری «اقتصاد بی‌وزن» شده است که بیش از آن که بر پایه محصولات ملموس تجاری باشد، مبتنی بر اطلاعات، رسانه، محصولات سرگرمی، تفریح و خدمات اینترنتی است.

۴-۲- جهانی‌شدن سیاسی و تضعیف دولت-ملت

صحبت از حکومت جهانی و سیاست جهانی می‌تواند گمراه‌کننده باشد، زیرا تصویری از دولت جهانی را به وجود می‌آورد که واحد، متمرکز و کنترل‌کننده همه امور است. درحالی‌که جهانی‌شدن سیاست مجموعه‌ای از فرایندهای پیچیده شامل کاهش مداخله دولت، شکل‌گیری اتحادیه‌های منطقه‌ای، افزایش سازمان‌های جهانی، مقررات زدایی و گسترش مردم‌سالاری و آزادی خواهی در جهان است. سیاست جهانی‌شدن در پی اعتقاد عمیق به بازار آزاد و عقلانیت آن، به کاهش نظارت دولت، کاهش هزینه‌های رفاهی و تأمین اجتماعی و تداوم گسترش نظام سرمایه‌داری متأخر جهانی می‌انجامد. به بیان دیگر در منازعه جهانی بین دولت و بازار، بازار برتری را کسب کرده است. فرضیه زوال دولت‌ها یعنی کم شدن اختیارات دولت در امور اقتصادی ممکن است تنها در بخش‌هایی از جهان به شکل کامل قابل اجرا باشد و در بسیاری نقاط دیگر تنها به شکل تدریجی و بسیار محدود این اتفاق بیفتد. با این همه

توسعه و تعمیق نیروهای بازار جهانی امری اجتناب‌ناپذیر است و نمی‌توان به طور کامل از وقوع آن جلوگیری کرد. تقریباً تمامی کشورهای جهان مانند کشور ایران، در پی دستیابی به موقعیتی بهتر در بازار سرمایه جهانی، دچار تغییر و بازسازی در برنامه‌های خود شده‌اند و با فراهم کردن محیط‌های مساعد برای سرمایه‌گذاری از طریق کاهش نقش دولت، واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، مقررات‌زدایی و بسیاری اقدامات دیگر، با موج گریزناپذیر جهانی شدن همراه شده‌اند (گل محمدی، ۱۳۹۶).

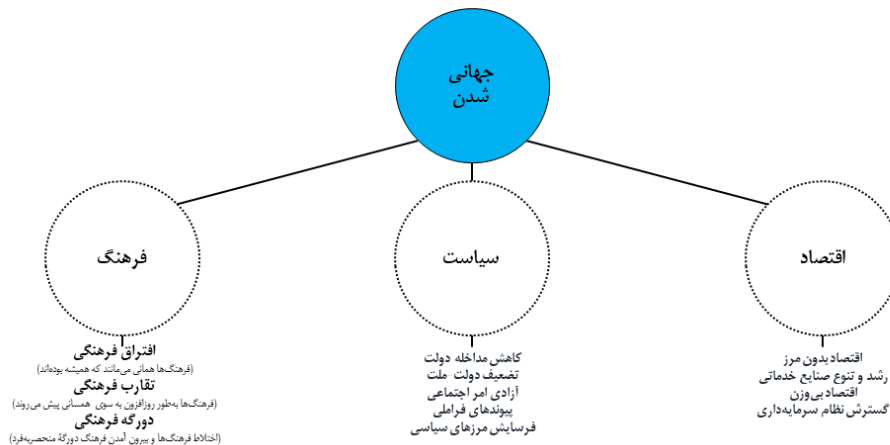
۳-۴- جهانی‌شدن فرهنگی و ساخت زیست جهان میان فرهنگی

گیدنز (۱۹۹۰) در کتاب پیامدهای مدرنیته با نگاهی متفاوت جهانی‌شدن را از پیامدهای مدرنیته می‌داند و یا به عبارتی جهانی‌شدن را توسعه و امتداد مدرنیته می‌داند و جهانی‌شدن را با نظریه اجتماعی خود در خصوص فشرده شدن روابط اجتماعی در سطح جهان مرتبط می‌سازد (گیدنز، ۱۹۹۰: ۶۳). این در واقع همان مفهومی است که بعدها تاملینسون (۱۹۹۹) از آن به اتصال فرهنگی یاد می‌کند. به طور کلی سه پارادایم عمده در نظریه‌پردازی ابعاد فرهنگی جهانی‌شدن وجود دارد و هدف آن‌ها پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است که آیا فرهنگ‌های سراسر جهان تا همیشه مستقل از هر روندی به حیات اولیه و دست‌نخورده خود ادامه خواهند داد؟ آیا این فرهنگ‌ها متأثر از فرایند جهانی‌شدن به یکدیگر نزدیک شده و دچار همسانی در بنیان‌های اساسی خود می‌شوند؟ و یا شکل‌های متنوع و جدیدی از ترکیب فرهنگ‌های جهانی و محلی به دست می‌دهند؟ به نقل از جورج ریتزر (۱۳۹۵)، در کتاب «نظریه جامعه‌شناسی» این سه پارادایم این‌گونه معرفی می‌شوند:

اولین پارادایم؛ «افتراق فرهنگی»^۱ است. آن‌هایی که به این پارادایم معتقدند قائل به وجود تفاوت در بین فرهنگ‌های مختلف جهانی هستند که اساساً تحت تأثیر جهانی‌شدن و یا هر فرایند دیگر چندفرهنگی، میان فرهنگی یا فرافرهنگی قرار نمی‌گیرند. البته این بدان معنا نیست که فرهنگ‌ها از هیچ‌یک از این فرایندها خاصه جهانی‌شدن متأثر نمی‌شوند، بلکه به این معناست که هسته فرهنگ‌ها تا حد زیادی از تأثیر آن‌ها مصون می‌مانند. به بیانی دیگر فرهنگ‌ها همانی می‌مانند که همیشه بوده‌اند. دومین پارادایم؛ «تقارب فرهنگی»^۲ است. پارادایم قبلی ریشه در این فکر دارد که در نتیجه جهانی‌شدن یا علی‌رغم آن، تفاوت میان فرهنگ‌ها تداوم می‌یابد. برعکس، پارادایم تقارب فرهنگی مبتنی بر این عقیده است که جهانی‌شدن به افزایش همانندی در سراسر جهان منتهی می‌شود. بنابراین عقیده، فرهنگ‌های جهان به‌طور روزافزون به سوی همسانی پیش می‌روند و این تغییرات عمدتاً تغییراتی بنیادی هستند. پارادایم سوم؛ «دورگه فرهنگی»^۳ است. این پارادایم بر اختلاط فرهنگ‌ها بر اثر جهانی‌شدن و بیرون آمدن فرهنگ دورگه منحصربه‌فرد جدیدی از دل تلفیق فرهنگ جهانی و محلی تأکید می‌کند که نه به فرهنگ محلی تقلیل‌پذیر است و نه به فرهنگ جهانی.

با بررسی تغییرات فرهنگی در عصر جهانی‌شدن می‌توان به این نتیجه رسید که در جوامع گوناگون نه لزوماً آن فرهنگ واحد جهانی که بنا بر تعبیر پارادایم تقارب فرهنگی می‌باید بر تمامی فرهنگ‌ها چیره شود، به‌وجود آمده‌است و نه آنکه این فرهنگ‌ها موازی با روندهای جهانی‌شدن، تماماً دست‌نخورده و بدون تغییرات بنیادین به حیات خود ادامه داده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پارادایم سوم توانسته‌است واقعیت را به شکل دقیق‌تری توصیف کند. زیرا از این منظر نه اینکه همگونی جهانی و یا مقاومت فرهنگی به هیچ‌وجه رخ نداده باشد، اما مهم تلفیق فرایندهای جهانی با واقعیت‌های محلی گوناگون است که شکل‌های دورگه و متمایزی را پدید می‌آورند. این دیدگاه قائل به ناهمگونی و تولید مستمر «چیزی دیگر» از دل تلفیق دو امر جهانی و محلی است تا همگونی مطلق و یکسان‌شدن امر محلی در مقابل جریان جهانی‌شدن؛ و معتقد است که این روند فراگیر، به منزله فرایندی کاملاً خلاق واقعیت‌های فرهنگی جدیدی را که تحت عنوان «جهان محلی شدن» شناخته می‌شود، به دست می‌دهد. به گفته رابرتسون (۱۳۸۰)، مفهوم جهانی‌شدن همواره متضمن همزمانی و درون‌پیوستگی آن دو پدیده‌ای بوده‌است که به صورت قراردادی «امر جهانی» و «امر محلی» نامیده می‌شوند و یا به بیانی تجربی‌تر، «امر کلی» و «امر خاص». به بیان دیگر، تعریف امر جهانی به شیوه‌ای که گویی امر جهانی نافی امر محلی است، کاری بی‌معناست. (عاملی، ۱۳۹۰: ۲۲۴) و ضرورت جایگزینی اصطلاح «جهان محلی شدن» به جای اصطلاح بحث‌برانگیز «جهانی‌شدن» را آشکار می‌کند. مفهومی که در قلب پارادایم سوم شکل گرفته و مورد توجه بسیاری از نظریه‌پردازان از جمله نظریه‌پردازان شهری نیز هست.

- 1- Cultural differentialism
- 2- Cultural convergence
- 3- Hybridization



دیاگرام ۲- مضامین بنیادین در فهم جهانی‌شدن

همین طور که به نظر می‌رسد توافق واحدی بر سر مفهوم جهانی‌شدن وجود ندارد و همین تشتت آرای محققان در مورد تعریف جهانی‌شدن، به این نکته منتهی می‌شود که بررسی معانی سلسلی جهانی‌شدن یعنی پاسخ به این پرسش که جهانی‌شدن چه چیزی نیست، راه‌حلی کارآمدتر برای فهم مفهوم ایجابی آن است. بنابراین می‌توان گفت جهانی‌شدن روندی نیست که منجر به «یکی شدن جهان» و یا «همسان سازی مطلق» در قلمروهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شود (گیدنز، ۱۳۸۲). این به این دلیل است که حتی اگر فرض شود که جهانی‌شدن فرایندی را به وجود بیاورد که متن واحدی را به صورت استاندارد به همه جهان ارسال کند، به دلیل وجود زمینه‌های متفاوت تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در مناطق جهان، نتیجه جهانی‌شدن در این زمینه‌های متفاوت یکسان نخواهد بود (عاملی، ۱۳۹۰). جهانی‌شدن همچنین به معنی به‌وجود آمدن روند «تک فرهنگی گرایی» جهانی، به صورتی که مردم در سرتاسر دنیا از یک نظام اخلاقی و سنت‌های اجتماعی و فرهنگی واحد و یا فرهنگ عامیانه و افکار عمومی واحد برخوردار شوند نیز نیست. (عاملی، ۱۳۹۰). «جهانی‌شدن مطلق» نیز، به عنوان یک فرایند واحد که منجر به سلطه غرب بر شرق شود، نگاه افسانه‌ای و تخیلی به جهانی‌شدن است که نه مبتنی بر شواهد عینی است و نه امکان منطقی بر آن مترتب است. بلکه «جهانی‌شدن‌های بسیاری» در سطح جهان در حال شکل‌گیری است (عاملی، ۱۳۹۰).

بنا بر مباحث گفته شده و با مراجعه به آرای رابرتسون (۱۳۸۰) و امین و تریفت (۱۹۹۶) و عاملی (۱۳۹۰) می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که:

- جهانی‌شدن واقعیتی در حال وقوع و غیرقابل‌انکار است که همراه با انقلاب اطلاعاتی و ظهور زمینه‌های جدید اقتصادی و سیاسی موجب کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی، جریان آزاد سرمایه و شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای و در نهایت شهرهای جهانی شده است.
- افراد و گروه‌های محلی در دنیای جهانی‌شده قدرت بیشتری در سازگاری و نوآوری و ابتکار عمل می‌یابند و همین امر نقش‌پردازی بیشتر شهرها به نسبت کشورها را در دنیای معاصر توجیه می‌کند.
- جهانی‌شدن فرایندی نیست که به موجب آن تمامی فرهنگ‌های محلی نابود شده و فرهنگی واحد جایگزین آن‌ها شود. به بیان دیگر برخلاف تصور عمومی، چندگانگی فرهنگی در جهان بیش از پیش اتفاق خواهد افتاد، جهان در اثر وقوع انقلاب تکنولوژیک و فشرده‌گی زمان و مکان شاهد هم‌زمانی امور ناهم‌زمان خواهد بود و شهرها به عنوان مکان بروز و بستر وقوع این پدیده‌های جدید دچار دگرگونی‌های ساختاری خواهند شد.
- جهانی‌شدن، روندی نیست که به یکی شدن جهان یا همسان‌سازی مطلق در قلمروهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی منجر شود. جهانی‌شدن به این معنا که دولت-ملت‌ها جای خود را به دولت جهانگیر می‌دهند و یا به عبارتی قدرت واحدی دنیا را اداره می‌کند نیست. بنابراین جهانی‌شدن به معنای تک‌قطبی‌شدن اقتصادی و نظام واحد اقتصادی که دنیا را اداره کند، نیست.
- جهانی‌شدن به معنای سیطره تام تک جهان مجازی بر جهان واقعی نیست. مهم‌ترین تغییر جهان معاصر که بنیان تغییرات آینده جهان را می‌سازد، رقابتی شدن جهان واقعی و جهان مجازی است؛ در واقع در درون این دو جهان که مانند دوقلوهای به هم چسبیده در تعامل با یکدیگرند و بدون یکدیگر، استمرار حیات اجتماعی ممکن نیست، دو واقعیت در جریان است که یکی واقعیت طبیعی و دیگر واقعیت مجازی است.

۵- دوج جهانی شدن و شکل‌گیری دوفضایی‌ها

فناوری هم‌زمان ارتباطات، صنعتی است که ارتباطات دوسویه یا چندسویه را در زمان واحد امکان‌پذیر کرده و به مفهوم فضای بی‌مکانی و ارتباطات فرازمان معنا بخشیده است. این فناوری، صنعتی است که ارتباطات چهره‌به‌چهره را به ارتباطات فراگیر مجازی تبدیل کرده است که از طریق ارتباطات به واسطه‌ی تلفن و ارتباطات به واسطه‌ی رایانه، ارتباطات انسانی را برقرار می‌کند و با ظهور موبایل، وسعت، تنوع و فراوانی بیشتری یافته و به قول جیمز لول (۲۰۰۰) ارتباطات به واسطه‌ی فناوری بخش غالب ارتباطات در زندگی روزمره شده است، به‌گونه‌ای که عصر جدید را می‌توان، عصر ارتباطات فراگیر نام گذاشت. به دنبال توسعه‌ی جدید این فضای اجتماعی، ظرفیت جدیدی به جهان واقعی (جهان اول)، اضافه شده است که از آن به جهانی مجازی (جهان دوم) تعبیر می‌شود. در واقع در درون این دو جهان که مانند دوقلوهای به هم چسبیده در تعامل با یکدیگرند و بدون یکدیگر، استمرار حیات اجتماعی ممکن نیست، دو واقعیت در جریان است که یکی واقعیت طبیعی و دیگر واقعیت مجازی است (عاملی، ۱۳۸۲). ظهور اینترنت و به خصوص وب، در دو دهه‌ی گذشته موجب به وجود آمدن جریانی موازی در کنار جهان واقعی شده است که می‌توان از آن با نام جهان واقعی - مجازی یاد کرد. روند جمع شدن همه‌ی صنایع ارتباطی در اینترنت، صنعت چند رسانه‌ای و بستر شکل‌گیری جهان دوم - جهان واقعی مجازی - را در کنار جهان اول - جهان واقعی فیزیکی - فراهم آورد؛ با این خصوصیت که جهان از خصیصه‌ی آرمانی و خیالی برخوردار نیست، بلکه یک جهان واقعی است (عاملی، ۱۳۸۶). در این نگاه مهم‌ترین تغییر جهان معاصر که بنیان تغییرات آینده جهان را می‌سازد، رقابتی شدن جهان واقعی و جهان مجازی است. ظهور جهان جدید، یعنی جهان مجازی، بسیاری از روندها، نگرش‌ها و ظرفیت‌های آینده‌ی جهان را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. این جهان در واقع به موازات و گاه مسلط بر جهان واقعی ترسیم می‌شود و عینیت واقعی می‌یابد. این دو جهان از رابطه‌ی انعکاسی هندسی برخوردارند که داد و ستدهای بی‌شماری بین این دو جهان جریان دارد. دو جهانی‌شدن‌ها، وجود دو جهان موازی را مفروض می‌گیرد و همه‌ی تحولات جهان جدید را در این ظرف دو فضایی شده به بحث می‌گذارد (عاملی، ۱۳۸۷).

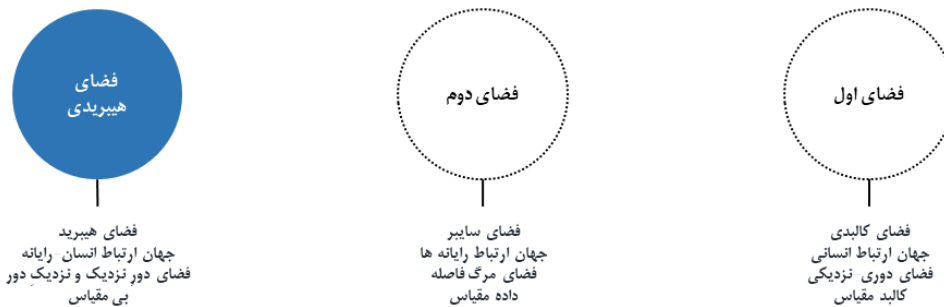


دیاگرام ۳- تعامل دوج جهان موازی و شکل‌گیری دوج جهانی شدن‌ها

به زعم عاملی (۱۳۹۱) جهان اول با خصیصه‌ی جغرافیا داشتن، برخورداری از نظام سیاسی مبتنی بر دولت- ملت، طبیعی- صنعتی بودن، محسوس بودن و معطوف به احساس قدیم‌تر بودن از جهان دوم قابل تمایز است. جهان دوم نیز با خصیصه‌هایی مثل بی مکانی، فرازمان بودن، صنعتی بودن محض، عدم محدودیت به قوانین مدنی متکی بر دولت- ملت‌ها، برخورداری از معرفت‌شناسی تغییر شکل یافته‌ی پسامدرن، دسترس پذیری هم‌زمان، روی فضا بودن و برخورداری از فضاهای فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و سیاسی جدید، نسبتاً از جهان اول جدا می‌شود. این دو جهان در بسیاری از موارد تبدیل به دوقلوهای به هم چسبیده خواهند شد که تعامل فردی و اجتماعی در قلمروهای بسیار بستگی به تعامل‌های دو جهانی دارد و ما با دو جهانی‌شدن‌های به هم چسبیده که حذف یکی از آنها موجب زوال دیگری نیز می‌شود، مواجهیم. جهان دوم، فضای ظهور مفاهیم و مقوله‌ها و مجازهای واقعی بسیاری مثل مبارزات احزاب سیاسی مجازی (گیسون، ۲۰۰۴)، تضادهای دینی و نهضتی مجازی (کاراتزو جیانی، ۲۰۰۴) و از همه مهم‌تر شکل‌گیری شهر مجازی (گینه‌بوزن، ۲۰۰۴) در مقابل شهر فیزیکی و مادی (چانگ، ۲۰۰۳) است. در واقع ارتباطات چهره به چهره سنتی، در سطح وسیعی جای خود را به ارتباطات در فضای مجازی (لارنس، ۲۰۰۳) مثل ارتباط به واسطه‌ی رایانه و یا به واسطه‌ی وسایل ارتباط از راه دور و یا وسایل ارتباط جمعی داده است.

بنابراین انتقال از جهان یک فضایی به جهان دو فضایی شده بر بنیان‌های صنعتی و فناورانه استوار است که در پرتو آن جهان هم زمان ارتباطات و جهان دیجیتالی شده و همچنین جهان گسترده و فراگیر دستگاه‌های ارتباطی رایانه‌ای معنا می‌یابد. ظهور جهان مجازی به موازات جهان فیزیکی باعث شکل‌گیری دوگانه فیزیکی-مجازی شدن ارتباطات انسانی (عاملی، ۱۳۸۸) شده

است که روابط اجتماعی را در سطح کلان و روابط خرد را در سطح «خود و دیگری» در بستر «فضای هیبریدی» دگرگون کرده است. این تحول حاصل وضعیتی است که صنعت ارتباطات به طور عام برای تحقق شکل سرعت یافته‌های از حرکت جمعیت، ارتباطات بین فردی و نزدیک شدن فضاها فراهم آورده است. این روند در دو فضا و بر مبنای «واقعیت‌های همزمان» بسیاری در جهان معاصر شکل گرفته و به شکل گسترده‌های تحقق یافته است. دوفضایی شدن مباحثی چون فرهنگ، دولت، هویت و شهر نموده‌های عینی این تحول بزرگ می‌باشند (عاملی، ۱۳۸۴). این منظومه شهری از طریق ارتباطات از راه دور، اینترنت و سیستم‌های حمل و نقل سریع به هم دوخته شده و امکان تمرکز و عدم تمرکز همزمان را فراهم می‌آورد و نوع جدیدی از جغرافیای شبکه‌ها و گره‌های شهری را در جهان، کشورها و مناطق ایجاد می‌کند که در این حالت ارتباطات اجتماعی به طور همزمان هم فردی است و هم گروهی، هم مکانی است و هم جریانی (کستلز، ۲۰۰۴).



دیگرام ۴- تعامل دو فضای موازی و شکل‌گیری فضای هیبریدی

۶- از فضای هیبریدی به شهر هیبریدی

همانطور که بیان شد سخن گفتن از ظهور شبکه‌ها و گروه‌هایی که در فضای مجازی تشکیل می‌شوند به معنای نقل مکان کامل این گروه‌های کوچک و بزرگ اجتماعی به فضای مجازی نیست. فضای مجازی و واقعی، مانند دو جهان دوقلو هستند که هم با یکدیگر ارتباط دارند و هم رقابت؛ این دو جهان گاه به تفویض و تکمیل یکدیگر می‌پردازند و گاه با یکدیگر رقابت می‌کنند و برخی کارکردهای خود را جایگزین کارکردهایی از جهان دیگر می‌نمایند (عاملی، ۱۳۸۸). فضای هیبریدی شکل گرفت بنیان شهر هیبریدی معاصر خواهد بود که در فضای جدید معنای مکان بازسازی می‌شود و نگاه به شهر به‌عنوان فضای مکان‌ها به فضای جریان‌ها (کاستلز، ۱۹۹۲) تبدیل می‌شود و از سوی دیگر حرکت اطلاعات را اجتماعی می‌کند که این تغییر در واقع زمینه‌نگاهی یکپارچه به شهر دو فضایی شده را فراهم می‌کند.

از نظر کاستلز فضا همواره یک برساخته فرهنگی و ذهنی است. کولاژهای تصویری فضای جریان‌ها را جایگزین فضای مکان‌ها می‌کند. فعالیت‌های فرا اقلیمی، فضاهای مالی یا فضاهای تولید رسانه‌ها یا زنجیره‌های جهانی. از نظر او «فضای مجازی، مکان نیست، دالان و راهرویی است بین مکان‌ها. بنابراین فضای مجازی نوعی فرافضا و فضای ذهن است. فضایی که ما هر روز در آن دست به عمل می‌زنیم و با مردمان و اندیشه‌های مکان‌هایی دیگر و زمان‌هایی دیگر ملاقات می‌کنیم» (کاستلز، ۱۳۸۴). استدلال اصلی کاستلز این است که همه جهان به صورت شبکه درآمده است، شبکه‌ای که اطلاعات و نظام الکترونیک، تار و پود اصلی آن را تشکیل می‌دهد. با افزایش شمار کاربران اینترنت که شبکه‌ای از شبکه رایانه‌ای است، بافت اجتماعی تغییر می‌کند و جامعه‌ای جدید پدید می‌آید که متشکل از شبکه‌ها است (عاملی، ۱۳۹۵). در حقیقت همان‌طور که گل محمدی (۱۳۸۳) در «فرهنگ و هویت» مقایسه مکان با فضا بیان می‌دارد، فضا دال بر همه جا و مکان دال بر جایی معین است و از همین روست که تصور همه جایی بسیار دشوارتر از جایی خاص است. مکان مفهومی مرزپذیر و قالب‌تحدید، اما فضا مفهومی نامتناهی است. مکان همواره به تثبیت و تصلب گرایش دارد ولی فضا به سیالیت و رهاشدگی.

شهرسازی واقعی-مجازی به ظرفیت‌های واقعی شهر در کنار ظرفیت‌های مجازی شهر توجه می‌کند و شهر را با توجه به این دو فضا می‌سازد. شهرهای آینده ناگزیر از اساس با نگاه به این فضا ساخته خواهند شد شهرهای موجود نیازمند بازسازی جدید و اضافه کردن فضای شهر مجازی به شهرهای واقعی است. در این روند با توسعه نرم‌افزارهای رایانه‌ای ساخت جدیدی از رئالیسم شهری که فضای شهر مجازی را به فضای شهر واقعی نزدیک می‌کند تحقق پیدا می‌کند این رئالیسم درک شهودی به واقعیت‌های مجازی می‌بخشد که طبق آن همه امور مجازی را باید بر مبنای واقعیت بنا کرد به عبارتی شهر مجازی یک ایدئالیسم مبتنی بر اندیشه خیالی و یوتوبیایی نیست، شبکه شهری واقعی است که با ظرفیت‌های جهان مجازی ساخته می‌شود (عاملی، ۱۳۹۵). در اینجا مهمترین کلیدواژه‌های این دو شهر موازی و شهر هیبریدی که در یک رابطه دیالکتیکی بین ویژگی‌های محتوایی این دو

شهر موازی شکل می‌گیرد مطرح شده است. شهر هیبریدی مبتنی بر «فشرده‌گی زمان-مکان» و در رابطه ای دیالکتیکی و رفت و برگشتی بین فضای جریانها و سیطره مکانها پیش می‌رود و به شکل گیری تجربه ای سیال از بستری دورگه را فراهم می‌کند.

جدول ۲- ویژگی های بنیادین دو شهر موازی و شهر هیبریدی

شهر واقعی	شهر مجازی	شهر هیبریدی
- مکان‌مندی	- آزادسازی فعالیت از قید محیط	- فشرده‌گی زمان- مکان
- زمان‌مندی	- زمان بی‌زمانی	- هم‌زمانی امور ناهم‌زمان
- تفوق فضای مکان	- تفوق فضای جریان‌ها	- دیالکتیک فضا-مکان
- بافت کالبدی	- بافت الکترونیکی	- سیطره بافت دورگه
- تراکم کالبدی	- تراکم ارتباطات	- تمرکز نامتمرکز
- واقعیت	- واقعیت مجازی	- واقعی‌شدن مجاز/مجازی‌شدن واقعیت
- شهروند	- شهروند الکترونیک	- شهروند فرامنتی
- فضای تماس	- فضای ناتماس	- فضای تماس و ناتماس
- شهر بدنمند	- شهر بی‌بدن	- شهر بدن-ابزار
- از سلطه به هژمونی	- از هژمونی به سلطه	- اسارت-رهایی
- حاضر بودن	- آنلاین بودن	- طی الارض و احضار مکان
- بومی بودن	- جهانی بودن	- جهان‌وطنی

۷- از شهر هیبریدی تا جامعه هیبریدی

مهم‌ترین تغییری که فضای دو جهانی به وجود آورده، تغییر در روابط انسانی است. در واقع ارتباطات چهره به چهره سنتی در سطح وسیعی جای خود را به ارتباطات در فضای مجازی (لارنس، ۲۰۰۳)، مثل ارتباط به واسطه رایانه یا به واسطه وسایل ارتباط از راه دور و یا وسایل ارتباط جمعی، داده است. این تغییر فضای ارتباطی در واقع تجربه تعامل اجتماعی متفاوتی را وارد زندگی انسان کرده است. به تعبیر کوهن و کندی (۲۰۰۰) «تغییر روابط زمان، مکان و فرهنگ منشأ ظهور زمینه اجتماعی» جدیدی شده که مستلزم جامعه‌شناسی جهانی جدیدی است». در واقع جامعه‌ی نسبتاً محلی و بسته گذشته، به یک جامعه فراملی، جهانی و یا محلی - جهانی تبدیل شده است که از هم گذشته تاریخ، سریع‌تر با فرهنگ‌ها و جوامع دور رابطه برقرار می‌کند» (شورکنز، ۲۰۰۳) و در بعضی از عرصه‌ها منشأ دور شدن نزدیک و نزدیک شدن دور، شده است. «در جامعه‌شناسی جدید، مفهوم جدیدی از فضای خصوصی و فضای عمومی به وجود آمده که جامعه‌شناسی متحرک و پیوسته‌های غیر متحرک اجتماعی آن را ضرورت بخشیده است» (شلر و اوری، ۲۰۰۳: ۱۰۸). یکی از بازتاب‌های مهم این تحرک اجتماعی مبتنی بر «جهانی‌شدن و یا دو جهانی‌شدن‌ها» (عاملی، ۱۳۸۲ الف و ب)، ظهور جامعه چند فرهنگی متحرک و توسعه «قدرت انتخاب» است که منشأ تقویت فردیت و به تبع آن تغییر نقش هنجارهای اجتماعی، سلسله‌مراتب اجتماعی و قشربندی اجتماعی در «تعاملات اجتماعی» شده که فهم این تغییرات نیازمند جامعه‌شناسی متفاوتی است (عاملی، ۱۳۹۵) برای فهم این جامعه هیبریدی می‌توان دو دسته از نظریات جامعه‌شناسی در باب تاثیر فضای مجازی بر ارتباطات انسانی را بررسی کرد و از خلال این دو چشم‌انداز متضاد به یک فهم واقع‌بینانه و هیبریدی از دگردیسی روابط انسانی در فضای هیبریدی معاصر با تاکید بر رابطه میان «خود و دیگری» دست پیدا کرد. بنابراین پس از تشریح اجمالی این دو نگاه، کلیاتی از چشم‌انداز روابط اجتماعی هیبریدی ارائه شده است.

۷-۱- چشم‌انداز رهایی‌بخش به وضعیت «خود و دیگری» در فضای مجازی

این چشم‌انداز بر این اعتقاد است که فضای مجازی در حال سوق دادن ما به فرهنگی پسامدرن بر مبنای تمایز و پراکندگی است، چرا که حضور در فضای مجازی به علت ویژگی‌های خاص آن از جمله امکان گمنامی و حذف نشانه‌های فیزیکی به خود کاربر اجازه می‌دهد که به آسانی نقش‌های متعدد و متفاوتی را در زمان‌های مختلف و با تنظیمات مختلف دلخواه و پسندیده خود بازی کند. از طرفی فضای رهایی‌بخش صفحه نمایش رایانه در حقیقت موقعیتی جدید برای تحقق خیال‌ها و تمایلات عقلانی یا نیازهای غریزی کاربران را فراهم می‌کند که سازنده هویت‌های فردی و اجتماعی هستند و فرصت بیشتری را برای دخیل کردن فرآیندهای تفسیر، تخیل و آرزوهای طرفین تعامل در گفت و گو فراهم می‌آورد. به گفته شری ترکل (۱) ما با استفاده از ابزارهای نوین رایانه‌ها هویت اجتماعی خودمان را می‌سازیم. در این فضاها هویت‌ها و قواعد کنش متقابل اجتماعی ساخته می‌شوند نه این که پذیرفته شوند؛ شرکت در اجتماعات مجازی از فشارهای ناشی از وفق دادن خود با انتظارات گروهی و جمعی در دنیای واقعی

می‌کاهد و آزادی بیشتری را به فرد در جهت تحقق خود مطلوب و ایده‌آل وی و تعامل با سایرین مطلوب خود به او می‌بخشد. فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات فرصت احیای اینگونه اجتماعات آزادانه را فراهم می‌آورند؛ به نوعی آن چه در اثر تحرک از میان می‌رود، اکنون می‌تواند به وسیله صفحه کلید، ماینیتور، پردازشگر و مژدم، دوباره ساخته شود.

همانطور که بیان شد هویت انسان زمانی مشخص می‌شود که تمایز میان خود او و دیگری روشن شود. این رابطه میان خود و دیگری یک رابطه دو طرفه است؛ یعنی فرآیند شناخت خود نیازمند وجود دیگری است که باید با توجه به ویژگی‌های دیگری و تفاوت خود با دیگری، هویت شکل بگیرد در پرتوی این تعاملات مجازی امکان گفت و گو و کنش ارتباطی، همراه با کمرنگ شدن نقش برخی نابرابری‌ها، بیشتر می‌شود. تجربه داشتن خودهای متفاوت و متعدد در زمانی واحد، در مفاهیم خود و دیگری چه تغییری ایجاد می‌شود. افراد در این مناسبات جدید، پیامهای رمزداری برای مخاطبان خود می‌فرستند و در همان حال، می‌توانند پاسخ‌های آنان را دریافت کنند. این افراد، پس از این، عضو یک اجتماع متغیر و ناپایدار خواهند بود و هویت سیالی را به همراه خواهند داشت مناسبات، فرد در گمنامی خود سیر خواهد کرد و به عنوان یک ذره در نقابی پنهان، اندیشه مستقل خود را از «دیگری» مصون خواهد داشت. بنابراین گمنامی به منزله امکان رهایی بخش مساله نخستی است که این دسته نظریه پردازان بدان پرداخته و آن را به چالش کشیده‌اند. مهمترین کلیدواژه‌های این چشم انداز در جدول شماره ۳ مطرح شده‌اند.

۷-۲- چشم انداز هژمونیک به وضعیت «خود و دیگری» در فضای مجازی

چشم انداز مقابل با اتخاذ نگاهی انتقادی بر این باور است که دسترسی نابرابر به شبکه‌های الکترونیکی چه بسا ممکن است شکل‌های جدیدی از طرد اجتماعی را ایجاد کند و به کاهش روابط چهره به چهره و انزوای اجتماعی ختم شود. علاوه بر این چنبره فرد در این فضا می‌تواند گرایش‌های فردگرایانه را که در جهان معاصر همواره رو به افزایش بوده‌اند، شتاب بخشد و زمینه انزوای اجتماعی را فراهم سازد. شبکه مراداتی که از طریق ارتباطات به وسیله رایانه پا به عرصه وجود می‌گذارند، اجتماعاتی مجازی هستند که گسترش آن‌ها نشانه زوال اجتماعات واقعی است.

درحقیقت، فضای مجازی نیز توسط منابع قدرت اقتصادی و سیاسی واقعی کنترل و اداره می‌شوند. فضای سایبر اهداف متنوعی را، از کنترل سامانه‌ها گرفته تا کنترل بدن و فضا و مکان اطراف ما، دنبال می‌کند. در واقع علم سایبرنتیک به دنبال کنترل همه‌ی سامانه‌های مربوط به فناوری و زندگی اجتماعی است و خودهای شکل گرفته در فضای مجازی نیز بیش تر شما برنامه‌ها هستند تا هویت‌ها. مسئله دیگری که اکثر آسیب شناسان شبکه بدان پرداخته‌اند، مربوط به ویژگی‌های خاص تعاملات و ارتباطات در دنیای مجازی است. روابطی که در انتهای تجربه انزوا برای فردی می‌تواند بستر شکل‌گیری یک «از خود بیگانگی» را برای وی منجر شود. فردی که هرروز با بمباران اطلاعاتی در سطح جهانی مواجه است که ذیل یک هژمونی رسانه ای و ملغمه ای از حقایق و دروغ‌ها تجربه پریشانی را برای خود زیست می‌کند به طوری که منابع عاطفی اش به بیان زمیلی رو به پایان می‌نهد. مهم‌ترین کلیدواژه‌های این چشم انداز در جدول شماره ۳ مطرح شده‌اند.

۷-۳- چشم انداز هیبریدی به وضعیت «خود و دیگری»

در دیدگاه واقع بینانه که مبتنی بر فهم فضای هیبریدی است، فضای مجازی نوعی فرافضا و فضای ذهنی است که همه جا هست اما هیچ کجا نیست، فضایی است که در پرتو در دسترس قرار دادن اطلاعات وسیع و سریع، به فرد قدرت نمادین بیشتر و امنیت روانی گسترده تری می‌بخشد؛ اما در همان حال او را وابسته تر، بی قدرت تر و مضطرب‌تر از پیش می‌کند. با توجه به آنچه درباره فضای هیبریدی مطرح شد، تعامل‌های فردی و اجتماعی در قلمروهای بسیار بستگی به تعامل‌های دوجوانی دارد. درواقع، در دنیایی که ما با دو جهانی‌شدن‌های به هم چسبیده (عاملی، ۱۳۸۲) مواجهیم، ارتباطات و تعامل‌های میان افراد در هر دو جهان واقعی فیزیکی و واقعی مجازی بسط و گسترش یافته است. در این فضاست که افراد در برخورد با یکدیگر، در فضای واقعی برای هویت‌یابی و هویت‌سازی برای خود به عناصری تکیه می‌کنند که لزوماً ارتباطی با منابع فرهنگی در فضای مجازی ندارد. به این معنا که از آنجا که افراد برای هویت خود نمی‌توانند به عناصر هویت‌بخش فضای واقعی تکیه کنند، برای جلوگیری از بی‌هویتی، هویت خود را به عناصر مکانی و زمانی فضای واقعی ارجاع می‌دهند (عاملی، ۱۳۸۶). این دو ساختار چهار تفاوت اساسی را منعکس می‌کنند که به نوعی تمایزات کلان جهان واقعی و جهان مجازی در ارتباطات انسانی نیز محسوب می‌شوند: (۱) ارتباطات انسانی در جهان واقعی و جهان مجازی متفاوت است. (۲) به تبع تفاوت‌های ارتباطی که در این دو فضای فرهنگی وجود دارد، تمایزات قابل تأملی بین ادراک فرهنگی در این دو فضا ظهور می‌یابد. (۳) تفاوت ارتباطی و ادراکی موجب ظهور جنبه‌های متفاوت نمایش فرهنگ در این دو فضا می‌شود. (۴) و در نهایت فرد در کنار جمع در جهان واقعی و جهان مجازی، هم به لحاظ مشارکت با جمع، تغییر را نشان می‌دهد و هم به لحاظ توجه به هنجارهای جمعی؛ بنابراین قوی شدن فردیت و ویرانگری هنجارهای جمعی نیز بخشی از تفاوت‌های مهم این دو فضای فرهنگی است (عاملی، ۱۳۹۵).

در چشم انداز هیبریدی از رابطه «خود و دیگری» فضای مجازی و فضای واقعی به عنوان پشت صحنه و جلوی صحنه (گافمن، ۱۹۵۹) بیانگر زندگی روزمره اجتماعی فرد است که در رابطه ای رفت و برگشتی و پویایی از هویت های فردی متکثر او را به نمایش می گذارد. جدایی زمان و مکان و بی بستر شدن نهادهای اجتماعی (گیدنز، ۱۹۹۴) از کلیدواژه های مهم این تجربه اجتماعی است که می تواند توامان در دیالکتیکی محلی و جهانی برساننده های مختصات جدیدی از روابط اجتماعی باشد. برخی از مهمترین کلیدواژه های این چشم انداز در جدول شماره ۳ مطرح شده است.

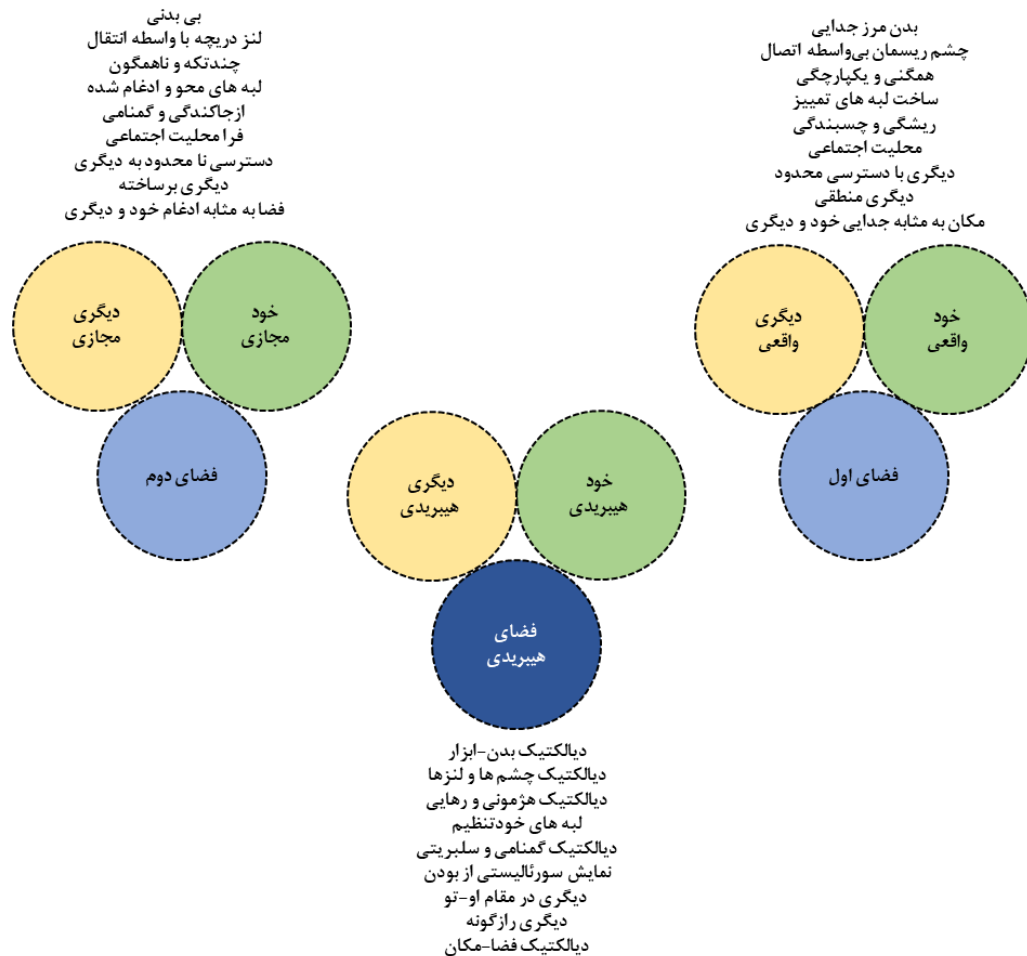
جدول شماره ۳- ویژگی های بنیادین چشم اندازهای «خود و دیگری»

چشم انداز رهایی بخش	<ul style="list-style-type: none"> - شکل گیری «خود پسامدرن» - گمنامی، نامرئی، تکثر - در جستجوی «فضای رهایی بخش» - برپایی «صحنه نمایش» - تولید و بازتولید هویت های اجتماعی - دخیل کردن تفسیر، تخیل و آرزوها - تجاوز از نظم و فشار اجتماعی - به چالش کشیدن امر واقعی - اهمیت یافتن «زیست جهان دیگری»
چشم انداز همزیستی	<ul style="list-style-type: none"> - به چالش کشیدن «گمنامی به مثابه رهایی بخشی» - کنترل پذیری و توهم رهایی - اعتیاد مجازی و انزوای اجتماعی در دنیای واقعی - قلمرو زدایی - از خودبیگانگی - جنگ بازماندگان و برندگان - در چنبره امر مجازی - بی حسی و اتمام «منابع عاطفی»
چشم انداز هیبریدی	<ul style="list-style-type: none"> - تعامل مجازی و واقعی و برپایی دیالکتیک نمایشی - دنیای «رسانه ای شده» - ویتروینی شدن «خود» در زندگی مجازی - پریشانی «خود» در این دیالکتیک - جدایی زمان و مکان و بی بستر شدن نهاد اجتماعی - «از جاکندهی» و «بازجاگیری» - بازتولید روابط اجتماعی در «نامکان ها»

۸- نتیجه گیری: شکل گیری یک چارچوب مفهومی

اگر هویت فردی را «پنداشت نسبتا پایدار فرد از کیستی و چیستی خود در ارتباط با افراد و سایر گروه ها که از طریق تعاملات اجتماعی با دیگران در فرآیند اجتماعی شدن تکوین می یابد، بدانیم» «هویت فردی جدا از سپهر اجتماعی دیگران معنادار نیست، افراد یگانه و متفاوت هستند، اما خویشتن به طور کامل در اجتماع ساخته می شود، یعنی در فرآیندهای اجتماعی شدن اولیه و متعاقب آن در فرآیندهای جاری تعامل اجتماعی که در چارچوب آنها افراد در طول عمرشان خود و دیگران را تعریف و بازتعریف می کنند...» (جنکینز، ۱۳۸۱). همانطور که بیان شد تعاملات چهره به چهره در فضای اول در محدوده جغرافیایی خاص و زمانی مشخص روی می داد و با بستر اجتماعی و فرهنگی مشخص نیز حمایت می شد و در این شیوه فرد با شناخت خود و دیگری هویت فردی، محلی و ملی را سامان می دهد. خود و دیگری در دنیای واقعی در تعامل رو در رو قرار دارند، تعاملی که مبنای آن بر حضور فیزیکی همزمان خود و دیگری است. بر اساس نظر زمیل (۱۹۸۷) دیگری بر اساس دوری و نزدیکی تعریف می شود، در نتیجه مکان و موقعیت در تعریف خود و دیگری اهمیت دارد. در مقابل فضای دوم فاقد وجود عینی، واقعی و فیزیکی است. این جهان را بایست جهان ارتباط متقابل رایانه ها و جامعه حاصل از این ارتباطها دانست. فضایی که برای ارتباط اذهان و خودهای متعدد بدون حضور جسم و عواقب ناشی از آن تولید و بازتولید می شود. از این رو در این فضا مرزهای محدود کننده از میان برداشته و شخص در مقیاس جهانی با گزینه های فراوانی برای تعامل و انتخاب روبه رو شده است. رابطه ای دیالکتیکی میان امر

واقعی و امر مجازی، میان امر انتزاعی و انضمامی؛ میان فضای دیجیتال و فضای حسی؛ میان من و دیگری، میان فضای عبور و فضای حضور و در نهایت میان امر محلی و امر جهانی زمینه ساز یک «تجربه شهری» جدید در عصر معاصر شده است که فهم آن تنها ذیل توجه به سنتزی است که میان دوگانه های فضایی متضاد در شهر کنونی یا به بیان اشری (۲۰۰۷) در «متاپولیس» کنونی برقرار است. در خلال این تجربه شهری جدید است که روابط اجتماعی فرد نیز ذیل دوگانه «خود و دیگری» دگرذیبی پیدا می کند و مختصات سیال خود را شکل می دهد. «خود» و «دیگری» که همزمان در یک بستر «دوفضایی شده» (عاملی، ۱۳۹۰) در تعامل و تقابل فضای مجازی و واقعی زمینه ساز بروز خودها و دیگری های متنوع و متکثری است که هویت سیال و کلاژگونه ای را تولید و بازتولید می کند. تعامل سه گانه بین خود-دیگری-فضا بنیان های تجربه اجتماعی معاصر است که در بستر پارادایم دووجهانی شدن ها و دو فضایی شدن ها قابل درک و فهم است. کلیدواژه های اصلی این سه گانه در دیاگرام شماره ۵ جمع بندی و ارائه شده است.



دیاگرام ۵- تعامل دو فضای موازی و شکل گیری فضای هیبریدی

منابع

۱. ارمکی، آزاد (۱۳۸۱). مدرنیته روشنفکران و پارادایم عقب ماندگی در ایران. تهران: اجتماع.
۲. تاملینسون، جان (۱۹۹۹). جهانی شدن و فرهنگ. ترجمه محسن حکیمی (۱۳۸۱). تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
۳. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یار احمدی. تهران: نشرآزاده
۴. رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰). جهانی شدن تئوریهای اجتماعی و فرهنگ جهانی. ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
۵. ریتز، جورج (۱۳۹۵). نظریه جامعه شناسی. ترجمه هوشنگ ناییبی. تهران: نشر نی.
۶. شورت، جان رنای و کیم، یونگ هیوم (۱۳۸۴). جهانی شدن و شهر. ترجمه احمد پوراحمد و شایان قهرمان، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۷. ضیایی، ثریا (۱۳۸۶). جهانی شدن و اقتصاد اطلاعات. اطلاع شناسی، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۱۴۵-۱۶۰.

۸. عاملی و دیگران (۱۳۹۰). جهانی شدن (مجموعه مقالات). تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۹. عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۲). دوج جهانی شدن ها و آینده جهان. کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۷۰-۶۹.
۱۰. عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۷). مطالعات شهر مجازی تهران: رویکرد تحلیلی به فضای عمومی. تهران: انتشارات آوای قلم.
۱۱. عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۵). دو فضایی شدن شهر: شهر مجازی ضرورت بنیادین برای کلانشهرهای ایران. فصلنامه انجمن فرهنگ و ارتباطات، شماره ۲ و ۳.
۱۲. عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۵). مطالعات جهانی شدن: دو فضایی شدن ها و دوج جهانی شدن ها. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
۱۳. قورچی، مرتضی (۱۳۹۴). نوشتارهایی در باب جهانی شدن، شهرهای جهانی و نقش فراملی شهرها. تهران: مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران.
۱۴. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). جامعه شبکه ای و عصر اطلاعات. ترجمه احمد عقیلیان و افشین خاکباز. تهران نشر طرح نو.
۱۵. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۴). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: ظهور جامعه شبکه ای. ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز. تهران: طرح نو.
۱۶. گل محمدی، احمد (۱۳۹۶). جهانی شدن، فرهنگ، هویت. نشر نی.
۱۷. مک لوهان، مارشال (۱۳۷۷). برای درک رسانه ها. ترجمه سعید آذری. مرکز تحقیقات صدا و سیما.
18. Archer, M. (1991). Sociology for one world: unitary ana diversity. *International sociology*, 6.2, 131-44.
19. Ascher, F. (2007). Multi-Mobility, Multispeed Cities: a challenge for architects, town planners and politicians. *Rotterdam Architecture Biennial, 19(1)*, 23.
20. Batty, M. (1990). Invisible Cities. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 17(2), 127-130.
21. Betts, F. (1994). On the Birth of the communication age: a Conversation with David Thornburg, *Educational Leadership*, pp. 373-96, London, Sage
22. Castells, M. (1999). The information age: economy, society and culture, volume III" the end of millennium, Great Britain, Blackwell Publishers.
23. Castells, M. (2004). Space of flows, space of places: Materials for a theory of urbanism in the information age. In *The Cyber cities reader* (pp. 572-582). Routledge.
24. Castells, Manuel. (1996). the rise of the network society. Oxford Blackwell.
25. Cohen, R., & Kennedy, P. T. (2000). *Global sociology*. Basingstoke: Macmillan.
26. Giddens, A. (1994). Living in the post-traditional society, in Beck, Giddens and Lash, *Reflexive Modernization*, pp. 56-109.
27. Giddens, A. (2001b). Dimensions of globalization, in S. Seidman and F. C. Alexander, the new social theory reader, polity press, London and New York.
28. Goffman, E. (1959). *Presentation of Self in Everyday Life*. Garden City, Anchor Books.
29. Held, D. & McGrew, A. (2002), *globalization/anti-globalization*, Cambridge, Polity Press.
30. Jeni Paay & Bharat Dave & Steve Howard (2007) "Understanding and representing the social prospects of hybrid urban spaces," *Environment and Planning B: Planning and Design*, Pion Ltd, London, vol. 34(3) 446-46
31. Kwok- bun Chan (2003) Inner hybridity in the city: Toward a critique of multiculturalism, *Global Economic Review*, 32:2, 91-105.
32. McCullough, D. (1998). Web-based market research users in a new age, *AlrcketingiVeujis*, Vol. 32, pp. 27-28
33. Patkar, M. R., Keskar, Y. M., (2014). Hybridization as a New Paradigm of Urban Development in Metropolitan City, a Case of Pune City, India. *International Journal of Innovative Research in Science. Engineering and Technology*. Vol. 3, Issue 1.
34. Pieterse, J. N. (1995). Globalization as Hybridization, in Featherstone, M., Lash, S. et al. *Global Modernities*, SAGE Publications, pp. 45-68.
35. Schuerkens, U (2003). The sociological and anthropological study of globalization and localization, in *Current Sociology*, Vol.51, pp. 209-222.
36. Sheller, M. and Urry, J. (2003), *Mobile Transformations of public and private life*, in *Theory, culture and society*, Vol. 20(3), pp. 107-125.
37. Simmel, G., & Wolff, K. H. (1969). *The sociology of Georg Simmel*. New York: Free Press.